

می‌ریزد. پس شما با فشار و تأکید بر قیومیت نسبت به مردم نافی دین و ایمان آنها می‌شوید. شما مدعی دلسوزی انحصاری و پاسداری از ارزشهای اسلامی هستید ولی ما با استناد به منابع اصیل دینی همواره ثابت کرده‌ایم که شما به بیراهه می‌روید و احساس قیومیت شما، ره به ترکستان می‌برد نه، کعبه دین و اخلاق توحیدی. اگر شما مدعی انحصاری دینداری هستید بدانید که فقط در ظواهر شرعی با اصلاح طلبان تفاوت دارید نه در ایمان به اصول دین. اگر اصلاح طلبان درون حاکمیت و نیروهای ملی - مذهبی در ایمان و اعتقاد اسلامی از شما جلوتر نباشند، عقب‌تر هم نیستند. تاکنون تذکرات مسئولان ما مؤثر نیفتاده است و ای بسا آقایان در محافل خود سرمست از باده قدرت این تذکرات را به باد مسخره گرفتند. ولی این آقایان نخوانده بودند که وقتی قدرت براساس اخلاقیات و ارزشهای انسانی و عقلانیت نباشد، عملاً در برابر نظام هستی و اراده انسانها قرار می‌گیرد و آنگاه همین اراده‌ها در برابر آن صف می‌کشند و همان کاری را می‌کنند که با نظام حاکم قبل از انقلاب کردند. چه شد آن قدرت جهنمی ساواک و فوای پلیسی و نظامی و تبلیغاتی و حمایت‌های خارجی؟! چرا به هنگام جوشش مردم و تجدید حیات انقلابی ملت هیچ یک از آنها به کار نیامدند و همگی خود را تسلیم نمودند؟!!

این امر که مردم حکومت ولایی مطلقه مورد ادعای جناح انحصار را که نام دیگرش استبداد یک طبقه بسته و کاست‌گونه است، بر نمی‌تابند و به هر تقدیر و تدبیر از زیر بار آن می‌گریزند، نیز جزیی از نظم آفرینش است. انسان فطرتاً و ذاتاً آزاد و مختار آفریده شده و تمام آموزشهای دینی و ثواب و عقابهای آن بر محور این اختیار و آزادی آدمیان استوار است. حکومت مطلقه ولایی مورد ادعا خلاف فطرت و ساختار مختار وجود آدمی است. از این گذشته، در دنیای امروز، با پیشرفت ارتباطات و شبکه‌های اطلاع‌رسانی و ماهواره‌ای جهانگیر، هیچ جامعه‌ای بسته باقی نمی‌ماند. بشر امروز نیز پس از دو تجربه حکومت تمامیت‌خواه در قرن حاضر، نسبت به هر حاکمیت قیوم‌گونه پشت کرده است. پس با این زمینه‌ها و مقدمات دینی و تاریخی و جهانی، آقایان باید بدانند که دوران تاریخی تفکراتشان به سر آمده است.

بنابراین پیام قاطع و تاریخی این انتخابات به جناح انحصار طلب این فریاد اعتراضی است که دوران تاریخی حاکمیت‌های مطلقه سر آمده است، شما حق دارید به حفظ و حراست از جایگاه اجتماعی - سیاسی خود پردازید ولی داعیه برگزیدگی خدا را کنار نهد. بگذارید ملت از رهگذر این انتخابات، پس از قرن‌ها تحمل فشار و خشونت به دوران امنیت و سلامت و عدالت راه یابند و مراحل ترقی و تعالی را پیمایند و خود شما نیز به همراه کاروان پرشتاب اصلاح طلبی به سعادت و بهروزی دست یابید.

ب - پیام ۲۹ بهمن به جبهه اصلاح طلبان

اما این انتخابات برای جناح اصلاح طلب درون حاکمیت و حتی برای اصلاح طلبان خارج از حاکمیت

نیز این پیام را دارد که مباد، از این خرم‌روزی دچار غرور شوید. وقتی به هنگام پیروزی ضعفها و کاستیهای بشری خود را فراموش کرده و دشمن و رقیب را هم تمام شده بپندارید و نسبت به ترفندهای آن خوش خیال بنشینید (همچون مسلمانان جنگ احد) و از همه مهمتر اینکه خود را از مشورت و کسب نظر از غیرخودتان بی‌نیاز بدانید، قطعاً دچار غرور شده‌اید. بدانید که توفیق در انتخابات، تنها به باز شدن یک دروازه شبیه است. پیمودن راه پس از آن با خود شماست. در این مسیر باید وفاداری خود را نسبت به وعده‌ها و پیمانها به مردم نشان دهید. بنابراین گرفتار غرور شدن بی‌معناست. زین پس به رنج، تلاش، تفکر، تحمل، تأمل، دورنگری و طراحیهای راهبردی بیشتری نیاز است. تاکنون طراحی راهبردی جایی نداشته است چرا که اصلاح‌طلبان و دلسوزان نسبت به ملک و ملت را اختیاری نبود. ولی حالا هست. پس تأکید جدی بر حفظ وحدت درونی، در پرتو عقلانیت و دورنگری و مشورت با خیرخواهان، برای حفظ دستاوردهای این انتخابات بسیار واجب است. مردم در نجواهایشان انتظارات بسیاری دارند. برطرف کردن ریشه‌ای موانع تحقق اصلاحات سیاسی که در مجلس پنجم و قبل از آن گذشته‌اند، یکی از مطالبات اساسی است. آنگاه باید به مسائلی که تاکنون در جنبش دوم خرداد مغفول بوده است، یعنی اصلاحات اداری، مالی، و اقتصادی توجه کرد. در مسیر انجام این اقدامات مراقب باشید که رقیب راه را بر اصلاحات نبندد و خود از هرگونه افراط و چپ‌روی به طور جدی پرهیز کنید. با این کار شما به امید و اعتماد تاریخی مردم نسبت به خودتان ضربه می‌زنید. انتخابات مجلس ششم با انتخابات مجلس هفدهم که پس از سی تیر ۱۳۳۱ برگزار شد، تا حدی شباهت دارد. در آن زمان هم پس از بازگشت پیروزمندان دکتر مصدق به قدرت آن هم با قدرت مردم، تصور می‌شد که درهای ترقی و سعادت و تعالی به روی ملت ایران گشوده شد. ولی دشمنان شکست خورده، مدتی سکوت کردند تا صدایی از درون خود پیروزمندان درآید. متأسفانه ندای تفرقه و تخاصم و ضربه به نهضت ملت از درون همان جبهه ملی آن زمان بیرون آمد و همه امیدها را بر باد داد. پس هر یک از ما باید با تمام مسئولیت و قدرت دستاوردهای این پیروزی را حفظ کنیم. ضمن آنکه وحدت و همبستگی همه اصلاح‌طلبان داخل و خارج حاکمیت را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهیم. وقتی آگاهی نسبت به تاریخ با هوشیاری و احساس مسئولیت آمیخته شود، جایی برای نگرانی از تکرار حوادث تاریخی باقی نمی‌ماند.

ضروری است که شما برای اثبات وفاداری عمیق خودتان پیشگام اصلاح در ساختار و فضای سیاسی و مالی مجلس شوید. خانه‌تکانی و اصلاح مجلس فقط به رفتن عده‌ای و جانشینی عده‌ای دیگر ختم نمی‌شود. فضای مناسبات داخلی مجلس هم باید اصلاح شود و راه بر رانت‌جویی برخی از نوریسیدگان بسته شود.

ج - پیام ۲۹ بهمن به آقای هاشمی رفسنجانی و هم‌اندیشان ایشان

تجربه انتخابات دوره ششم، کیفیت حضور و ظهور مجدد شما در صحنه سیاسی، نه چندان افتخارآمیز بود که شایستگی استمرار داشته باشد. شما، همه مخالفتها را نسبت به خودتان به روزنامه‌ها و مخالفان سیاسی‌تان نسبت می‌دهید ولی بدانید که اولاً، صرفنظر از سیاستها و روشهای سیاسی - اقتصادی گذشته شما، رفتار تکبرآمیز همین دو ماهه جنابعالی و ادامه روش استفاده حق ویژه‌ای از وسایل عمومی و ملی برای مصالح شخصی، چه طوفانی از ناراحتی و اعتراض را در مردم، حتی مردم عادی و غیرسیاسی، برانگیخت و ثانیاً رأی منفی مردم نسبت به شما، نفی شیوه و حکومت و کشورداری و بینشهای بیست سال گذشته و جناحهای مختلف حاکم طی بیست سال گذشته نیز می‌باشد و شما چون در معرض رأی مردم قرار گرفتید، نظر مردم نسبت به شما، ظهور و بروز یافت. به هر حال شما باید به هوش باشید که اگر برای نجات و احیای تفکرات، بینشها و روشهای آن جناحی به میدان آمده‌اید که به شرح فوق دوران تاریخی آن به سر آمده است در حقیقت سرنوشت خودتان را به آن جناح گره زده‌اید. و بنابراین شکست سیاسی شما برای همه عمر ادامه خواهد یافت و اگر برعکس قصد توجه به مردم و نیروهای عاقل و دلسوزان ملی و مردمی را دارید، به جناح انحصارطلبان اعتماد و اتکاء نکنید. راه شما به سوی ملت و بازسازی برخی سوابق مثبت گذشته باز بوده و خواهد بود.

د: و بالاخره پیام به نیروهای اصلاح طلب خارج از حاکمیت و همه مردم

پیام به نیروهای اصلاح طلب مخالف که در میان آنها نیروهای ملی - مذهبی نقش و حضور چشمگیرتری داشته‌اند، این است که، اگر از طرف شورای نگهبان، نامزدهای مشهور و رأی‌آور شما به شیوه‌های غیرقانونی حذف شدند و در بسیاری از شهرها از امکانات تبلیغی و فعالیت هم محروم بودید و برخی نهادها بر ممانعت جدی از انتخاب شما تأکید می‌کردند؛ اقبال مردمان نسبت به شما، تنها به دلیل عدم مشارکت در اشتباهات و انحرافات گذشته بوده است. اما شما را نیز از این پس مسئولیت سنگینی بر دوش است. در فضای تبلیغاتی - سیاسی کنونی، ارائه تحلیلهای عمیق و بی‌طرفانه و دورنگرانه داخلی و از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی و استنتاج راهبردهای کارشناسانه، بویژه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و وظیفه مهم شما از این پس می‌باشد. در دنیای امروز - همانند همیشه تاریخ - آنها که حرف نو، طرح نو و انرژی نو در حل مشکلات مردم داشته و دارند، دیر یا زود مورد اقبال هر چه بیشتر و انجام وظایف تاریخی قرار می‌گیرند. و این امر مستلزم کسب توانمندیهای فکری، سیاسی، اخلاقی، تشکیلاتی و... بسیاری است.

نوروز طبیعت، طلوع نوروز جامعه*

طلوع نوروز و بهار طبیعت تجلی حیات دوباره همه زندگان است. باشد که این بهار برای ملت ما نیز حیات مجددی به ارمغان آورد.

در پایان این سال پرتلاطم و پرفراز و نشیب، پیروزی تاریخی جریان اصلاح طلبی در یکی از انتخاباتهای مهم و تعیین کننده نویدبخش آینده‌ای روشن شود. پس از سی و چند ماه تشنج و حادثه آفرینی جناح تمامیت خواه، دست رد مردم بر سینه قدرت پرستان، همچون نوروز طبیعت، مزده آور سرسبزی و شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های مردم ایران بود.

بنابراین نوروز امسال را فقط باید به ملت ایران تبریک گفت که همچون دوم خرداد ۱۳۷۶ با آرامش و تدبیر به پای صندوقهای رأی رفتند و تیرنگها و حیل‌های جناح قیم مدار را به کلی خنثی نمودند. اگر مردم با اراده خویش در رأی گیری مشارکت نمی کردند، همان اقلیت محدود شرکت کننده وابسته به حاکمیت انحصار و خشونت، چون مجلس پنجم، باز سران و سیاستگذاران انحصار طلب را برای مجلس ششم برمیگزیدند و دوباره قدرتی می شدند مخرب و ویرانگر. پس در حقیقت این خود مردم بودند که مبارزه را به ثمر رساندند و پیروزی واقعی را محقق ساختند.

این دو آزمون ملی، دوم خرداد ۷۶ و ۲۹ بهمن ۷۸، تجلی مقاومت و مبارزه مردم برای کسب حقوق قانونی و انسانی شان بود. این شیوه انتخاباتی دقیقاً همان شیوه پیشرفته‌ای است که در جوامع دارای عقلانیت و معرفت و انسانیت جریان دارد. یعنی شیوه قانونی و مسالمت آمیز و نه شورشی و خصومت آمیز.

ملت ما در ورای همه جناحها، گروهها و محافل سیاسی، پیشرفته بودن خود را به اثبات رساندند.

* این مقاله در نشریه ایران فردا، شماره ۷۱، ۲۵ اسفند ۱۳۷۸ چاپ شده است.

اینک جا دارد که نسبت به بقیه راه پر پیچ و خم اصلاحات در جامعه بلازده و ستم‌دیده‌مان امیدوار باشیم. این، بزرگترین هدیه نوروزی است که مردم به اندیشمندان دورنگر و دلسوزان تعالی و سعادت ایران و ایرانی اعطا کردند. هدیه‌ای که برای ما ایرانیها مبشر حیات اجتماعی نو خواهد بود. این حرکت مردم برای استیفای حقوق خود، هم خشونت طلبان قدرت پرست و هم اصلاح طلبان را مبهوت و حیران ساخت، چرا که هیچ کدام وسعت این پیروزی را هرگز پیش‌بینی نمی‌کردند.

این موفقیت تاریخی برای ملت ما گامی به پیش است. به عبارت دیگر، پیروزی در انتخابات اخیر، به دروازه بسته‌ای می‌ماند که گشوده شد با سنگری که فتح شده است و اینک نگاهبانی و بهره‌برداری از این پیروزی بر عهده خود مردم و همچنین اصلاح طلبان است.

جناحی از حاکمان که اغلب مردم طی این بیست سال گذشته، از آن دردها و ناله‌ها در دل و جان داشته و دارند، فعلاً یک سنگر مهم و سرنوشت‌ساز را از دست داده و بنابراین در موضع ضعف قرار گرفته است، اما نه نابود شده و نه افکار و آرای خود را اصلاح کرده است. پس مشکلات و موانع همچنان باقی است. اینک نوبت اصلاح طلبان پیروز است که از این ظرفیت و استعداد آزاد شده در جامعه استفاده کرده و با اجرای وعده‌های خود در پیشگاه خدا و مردم سربلند شوند تا وجهه و محبوبیتشان برای همیشه تضمین گردد.

سپس، شما را در پی آنها جانشینانی قرار دادیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید. ۱ پس در صحنه عینی جامعه، کوششها و عملکردهای اصلاح طلبان پیروز است که استعدادهای شکفته مردم را به فعلیت می‌رساند و از این طریق جامعه در عرصه‌های گوناگون به شکوفایی و بالندگی می‌رسد.

نیاز به یادآوری نیست که مردم خواهان اصلاحات سیاسی‌اند و مدیریت اصلاحات سیاسی در قوه مقننه موظف است که با درایت و هوشیاری این خواسته مردم را عملی سازد. اصلاحات سیاسی بدون بهبودی نظام اداری و اجرایی و تصحیح روابط اداری و تغییر نگاه حاکمانه به نگاه خدمتگذارانه، تنها در سطح باقی می‌ماند. هر کس که از اصلاحات سخن می‌گوید یا اندیشه آن را در ذهن می‌پروراند، از اصلاحات امری چندبعدی و ریشه‌ای را انتظار دارد، یعنی باید اصلاحات سیاسی و تعمیق مردم‌سالاری با بهبود و توسعه در زمینه اقتصادی و اجتماعی همراه باشد زیرا این دو با هم‌اند که موجب رشد و پیشرفت مملکت خواهد شد. این آرزوی هر ایرانی بوده و هست. هر چند نمی‌توان یک شبه ره صد ساله رفت و انبوه مسائل و مشکلات را یکباره حل کرد و سامان داد. اما همه ما باید توجه داشته باشیم که کشور ما، بخصوص در این مقطع تاریخی، و پس از بیست سال هزینه کردن از تمام منابع مادی و معنوی کشور، در مجموع کشوری فقیر است. هم اکنون حجم بدهیهای دولت و شرکتهای دولتی به نظام بانکی، از مرز یک صد و ده هزار میلیارد ریال گذشته است. ۲ و احتمال افزایش بدهی خارجی آن، با توجه به

وضع مدیریت مالی - اقتصادی ده ساله گذشته، زیاد است.

دولتی که جمع بدهیهای آن به نظام بانکی ۲۱ درصد بالاتر از کل سپرده‌های بخش خصوصی در نزد نظام بانکی است،^۳ بر مبنای موازین اقتصادی - مالی و بدهیبات عقلانی نمی‌تواند با راهبرد هزینه‌ای به حل مسائل توفیق یابد. چنین دولتی با ریخت و پاشهای هنگفت نمی‌تواند وظایف جاری خود را به انجام رساند چه رسد به زمینه سازی برای رشد و توسعه.

بنابراین جا دارد که مجلس ششم با دقت و حتی خست در هزینه‌ها صرفه‌جویی کند و از روشهای مجلس پنجم، در تحمیل هزینه بر بودجه پیشنهادی دولت، به نفع نهادها و مصالح جناح انحصار، تبعیت نکند. نمایندگان مجلس ششم به هوش باشند که اگر با روش مجلس پنجم در تحمیل هزینه بر خزانه کشور عمل کنند، کشور به زودی به مرز ورشکستگی می‌رسد و فقر و فاقه سراپای جامعه را فرا خواهد گرفت. در این حالت اصلاحات سیاسی تحقق یافته هم کارساز نخواهد بود. اگر مجلس ششم به سبک مجلس پنجم زیر عنوان سطحی و عوامانه بسط عدالت اجتماعی بخواهد با افزودن به بودجه کمیته امداد، به فقرا و محرومان کمک کند، نتیجه‌ای جز افزایش بدهیهای دولت، تورم افسارگسیخته و فقر و پریشانی اکثر مردم در پی نخواهد داشت.^۴ مجلس ششم باید کمیته امداد و نظایر آنها را هدایت کند که طبق آموزه‌های اسلامی منابع خود را از ثروت اغنیا و رانت‌خواران بیست ساله گذشته تأمین نمایند. در آموزه‌های اسلامی به ما آموخته‌اند که: ... به درستی که مردم فقیر و محتاج و گرسنه و عریان نمی‌شوند مگر به دلیل گناهان اغنیا...^۵ منظور از گناهان اغنیا در واقع همان رانت‌خواری آنهاست.

انتظار مردم از مجلس ششم، در وهله اول اصلاح رابطه دولت و مردم یا اصلاحات سیاسی است. اما اصلاحات سیاسی بدون در نظر گرفتن وضعیت مالی و اقتصادی دولت و کشور، چون نقشی بر آب، زود گذر و کم اثر خواهد بود. ما سر آن نداریم که همچون جناح انحصار طلب، دولت را به بهانه ضرورت اصلاحات اقتصادی، از رویکرد به اصلاحات سیاسی باز داریم، ولی به عرض نمایندگان منتخب می‌رسانیم که اگر در پایان دوره مجلس جدید، مردم از زندگی اقتصادی و معیشتی بهتری برخوردار نشدند، آن گاه به اصلاح طلبان پیروز نیز پشت خواهند کرد. وضعیت اقتصادی و مالی دولت که بخش اعظم آن از ده سال پیش بر مملکت تحمیل شده، چنان پیچیده و اسفبار است که انتظار اصلاح بنیادی و پایدار در طی یکی دو سال، خام‌اندیشی است. اما می‌توان انتظار داشت که نمایندگان مجلس با درک وضعیت مالی دولت، در کاهش هزینه‌ها، با دقت و مراقبت نظارت نمایند و حتی کاهش هزینه‌ها را از خود خانه ملت آغاز نمایند. به اتکای حمایت همین مردمی که به اصلاح طلبان رأی داده‌اند، می‌توان کارها و خدماتی وسیعتر و سترگتر انجام داد تا به خواست خداوند مجلس ششم به جایگاهی تاریخی و عظیم و پرشکوه در نزد ملت مظلوم ایران و نسلهای آینده دست یابد.

با این امید و آرزوست که ما به استقبال سال نو می‌رویم، سالی که روزهای نویی را برای این ملت بزرگ نوید می‌دهد تا از این رهگذر گام نهایی در تعمیق و تکمیل آرمانهای انقلاب برداشته شود. این گونه است که ایران و ایرانی، چنان که استعداد و حقانیت آن را دارد، در میان کشورهای مسلمان و حتی در بین جوامع بشری می‌تواند به جایگاه بلندی دست یابد، جایگاهی که به حق شایسته آن است. چنین باد.

پی‌نوشتها

۱. سوره یونس، آیه ۱۴.
۲. مجله بانک مرکزی سال ۱۳۷۷ و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی سال ۱۳۷۸ سه ماهه اول، به نقل از کتاب "تولید گرایی" اثر آقای دکتر صحراپیان.
۳. پیشین.
۴. مجله اتاق بازرگانی مورخ شهریور ماه ۱۳۷۸، ص ۵۹.
۵. وسائل الشیعه، جلد ششم، کتاب زکوة، ص ۴.

"امنیت ملی" تنها با "نظارت ملی" ممکن است*

طرح مسئله امنیت ملی و وحدت ملی در آغاز سال جدید، در عین اهمیت اساسی و ضرورت حیاتی آن، از جهاتی برای مردم و ناظران سیاسی سؤال برانگیز به نظر می‌رسد. زیرا درست در همان روزهای نخست ترور ناجوانمردانه آقای سعید حجاریان، که سراسر کشور را تنش و اضطراب از عدم امنیت سیاسی - اجتماعی فراگرفته بود، یکباره طعن و لعن نسبت به مطبوعات آغاز شد که چرا این دردها و هیجانات مردم را منعکس می‌کنند و چرا یک ترور کوچک و بی‌اهمیت را این چنین بزرگ کرده‌اند. این بود که داستان امنیت ملی و بحث سال عدم خشونت به میانه آمد و نقل مجلس شد.

اینک سؤال این است که امنیت ملی از جانب چه کسی یا چه جناحی مورد بی‌اعتنایی و بی‌اهمیتی قرار گرفته است که در بحبوحه ناامنی، این بحث به میان کشیده شده است؟ آیا طرح این برای فراموشی یا "فراموشاندن" آن یکی نیست؟!

سؤال این راقم بیشتر از این مسئله ناشی می‌شود که در تابستان سال ۱۳۷۷، تهاجمات جدید طالبان در افغانستان، تحت حمایت و رهبری آشکار پاکستان، با سرعت به پیروزی رسید، شیعیان مزار شریف و سایر گروه‌ها به شدت سرکوب شدند و ده نفر از دیپلمات‌های ایرانی نیز بازداشت و به قتل رسیدند. در این موقع برای عده‌ای این سؤال پیش آمد که دستگاه دیپلماسی ما، طی ۱۸ تا ۲۰ سال گذشته در پاکستان و افغانستان چه می‌کرده است؟ این همه نیروهای دیپلماتیک، امنیتی، فرهنگی و سیاسی که از بدو انقلاب در پاکستان پایگاه و جایگاه داشته‌اند، در این مدت چه می‌کرده‌اند؟ در طول این مدت دولت پاکستان، ضمن برخورداری از انواع کمک‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از ایران، سپاه صحابه را در پاکستان به راه انداخت و طالبان را برای افغانستان تربیت کرد و سازمان داد، ولی مقامات ایرانی از این که در پشت پرده

* این مقاله در نشریه ایران فردا، شماره ۷۲، ۲۴ فروردین ۱۳۷۹ چاپ شده است.

اظهار دوستی با ایران، چه می‌گذرد، با خبر نشدند یا اگر شدند، هیچ مقابله‌ای با آن نکردند. آنچه در شرق کشور ما اتفاق افتاد یک نمونه نمادین از تعدی و تجاوز به امنیت ملی ما بود، که دستگاه دیپلماسی و امنیتی ما در برابر آن شکست خورد و چندین قربانی هم تقدیم نمود. در آن موقع بود که کل دیپلماسی و نظام اطلاعاتی و امنیتی خارجی ما از سوی ایرانیان وطن دوست زیر سؤال رفت. ولی درست در همان موقع تاریخی که می‌بایست پاسخی به مردم کشورمان داده می‌شد، یا دستکم تجدید نظری در ساختار ذهنی و عینی و سازمانی حاکم بر نظام دیپلماسی و امنیتی ما صورت می‌گرفت، یکباره کشف شد که مطبوعات علیه امنیت ملی توطئه کرده‌اند! و به دنبال آن حملات فیزیکی و قضایی به مطبوعات مستقل آغاز شد و به قتل‌های زنجیره‌ای منجر گردید. به هر حال طرح توطئه مطبوعات علیه امنیت ملی موجب شد که سؤال و ابهام نسبت به ناتوانی و شکست دیپلماسی و امنیتی به محاق برود و هیچ‌گاه مطرح نشود که مسئولان اصلی این شکست‌های دیپلماتیک در ارتباط با امنیت ملی چه کسانی بودند. از آن پس نیز هیچ مقامی به مردم این کشور گزارش نداده است که اکنون طالبان در خارج یا داخل مرز کشور ما چه موقعیتی دارند و چه می‌کنند. اگر هم یکی از مطبوعات گزارش یا تحلیلی در این زمینه منتشر کند آنگاه فریادها از جنایت مطبوعات مستقل برمی‌خیزد! وجود این سابقه و تجربه ما را در طرح داستان امنیت ملی - درست در لحظاتی که باید توضیحی قانع‌کننده دربارهٔ ترور آقای حجاریان داده می‌شد - به تردید وامی‌دارد.

صرفنظر از این سابقه لازم است نکاتی دربارهٔ امنیت ملی و شهروندی به عرض برسانیم:

۱ - از قدیم در همه مکاتب و مذاهب و اقاعگرا مفهوم کلی امنیت ملی و امنیت شهروندان از اساسی‌ترین نیازهای جامعه شناخته شده که جوامع مختلف با آن قوام و دوام داشته‌اند. در مکتب اسلام نیز نسبت به امنیت اهمیت خاصی داده شده است. امنیت و احساس اطمینان و آینده‌داری و معاش کافی سه رکن اصلی تکوین و بقای جامعه و سه مشخصه جامعه خوب، سالم و متنعم شناخته شده است^۱. همچنین گفته شده که بیشترین چیزهایی که مردم به آنها نیازمندند، امنیت، عدالت و فراوانی نعمت مادی است^۲. پس در ضرورت حیاتی و مبنایی امنیت برای کل ملت و وطن حرفی نیست و نمی‌تواند باشد که بدون آن جامعه و ملت باقی نمی‌ماند. اول وجود ملی است که اهمیت دارد و سپس کیفیت آن وجود ملی.

اگر احساس اطمینان و آینده‌داری در افراد یک جامعه نباشد، در واقع امنیت از آن جامعه رخت برخواهد بست. همچنین اگر شرایط اقتصادی یک جامعه، ناسالم، خطر خیز و نگران‌کننده باشد، باز مردم احساس عدم امنیت می‌کنند. اگر مردم عدالت را دوست دارند برای این است که محصول کار و کوشش آنها غارت نمی‌شود یا تلاش‌های آنها در هر زمینه‌ای با تبعیض و تمایز روبرو نمی‌گردد. بنابراین ایجاد امنیت در عرصه‌های گوناگون از عمده‌ترین و بنیادی‌ترین وظایف حکومتها و دولت‌ها بوده و هست. اما همزمانی طرح امنیت ملی از سوی برخی نشریات خاص با ترور آقای حجاریان قابل تأمل به نظر

می‌رسد و حکایت از آن می‌کند که طراحان و آمران این اعمال خشونت‌بار و امنیت سوز قصد انحراف اذهان شهروندان را از مسئله اصلی دارند تا باز هم جواز مجازات دیگران را صادر کنند، دیگریانی که بنا به ادعای ایشان به مقدسات توهین می‌کنند!

۲- اگر نیرو با جناحی به بهانه حفظ امنیت مرزها آرام و قرار را از شهروندان بگیرد، انتظار دفاع از مرزهای ملی از سوی مردم کاملاً بیهوده است. اگر درآمد نفت که از منابعی محدود و تمام شدنی تأمین می‌شود، به پایان برسد، کشور را سراسر فقر و بیکاری و بی‌درآمدی فرا خواهد گرفت. وقتی مردم احساس کنند که معیشت خود و فرزندانشان در خطر است و از فقر و گرسنگی درمانده می‌شوند، در صورت تجاوز به حریم کشور هیچ دفاعی از تمامیت ارضی و منافع ملی نخواهند کرد. در فضای عدم امنیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آینده پرابهام می‌شود و سیل جمعیت برای جستجوی کار و شغل یا تأمین آینده‌ای امید بخش‌تر برای فرزندان، به خارج آغاز می‌شود. نگاهی به صفهای طولانی متقاضی مهاجرت در جلوی سفارتخانه‌های مهاجرپذیر جلوه‌ای از این حالت ناامنی و ناامیدی مردم است. مهاجرت سیل جوانان تحصیلکرده به خارج و وجود چند میلیون ایرانی مقیم خارج از کشور آمار ناامیدکننده‌ای به ما ارائه می‌دهد. بخش قابل توجهی از تحصیلکرده‌ها، کارشناسان، اساتید و محققان ما مقیم خارج‌اند یا در صدد مهاجرت به خارج هستند. در عوض عده‌ای از مهاجران عراقی و افغان را مشاهده می‌کنیم که اکثراً افراد ساده و غیرکارشناس و غیرمولد و سربار جامعه ما هستند. اینها همه، اجزای یک تصویر ناامن ملی از آینده ماست. اینجاست که امنیت شهروندان در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، زیر بنا و محور امنیت ملی و امنیت خارجی می‌گردد.

وقتی گستره نارضایتی و احساس عدم امنیت در میان شهروندان، بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه را فراگیرد، طبیعتاً استعمارگران خارجی و حتی نظامهایی چون طالبان در افغانستان، به فکر تجاوز و اشغال سرزمین ما خواهند افتاد.

در شهریور ۱۳۲۰، وقتی رضا شاه با دستور و فشار انگلیسیها، از سلطنت خلع و عازم خروج از کشور شد، هیچ یک از ایرانیهای وطن‌دوست او را بدرقه ننمود و در حفظ نظام او در برابر خارجیان مقاومتی نکرد، مگر چند افسر و سرباز انگشت‌شمار که براساس وظیفه سربازی در زمین و دریا مقاومت نمودند. ولی اکثر مردم ارتش متفکین را چون ارتشی آزادببخش تلقی کردند. پس مسئله حراست از استقلال و تمامیت ارضی بدون امنیت داخلی و رضایت قشرهای مردم تحقق‌پذیر نیست.

از طرفی، تأمین امنیت اقتصادی منوط به ایجاد کار و شغل مفید و مولد در داخل کشور و تحقق یک توسعه پایدار بر مبنای تولید است. تحرک اقتصادی جامعه به سوی تولید مستلزم شرکت فعال مردم و صاحبان اندوخته در سرمایه‌گذاری تولیدی از یک سو و گسترش فرهنگ پرهیز از مصرف و پس‌انداز، از

سوی دیگر است. وقتی در جامعه جو ارباب و تهدید و بحران آفرینی و تشنج‌زایی سیاسی برقرار باشد، احساس امنیت سرمایه‌گذاری با شدت و سرعت از بین می‌رود و هیچ‌کس به کار و تولید روی نمی‌آورد. این امر موجب فقر و پریشانی بیشتر جامعه و عدم وابستگی و دلبستگی مردم به مصالح و منافع عالی ملی و تقدم منافع فردی و گروهی بر منافع و مصالح ملی می‌شود.

وجه دیگر امنیت اقتصادی، رعایت اصل هزینه - فایده در روابط اقتصادی خارجی است. کسب سود در روابط اقتصادی - تجاری با خارج، نیازمند این است که مقامات و نهادها به منافع ملی معتقد، وفادار و در راه حراست از آن صادق و پایدار باشند. نتیجه پانزده سال روابط سیاسی و اقتصادی با آسیای میانه و قفقاز و آذربایجان برای ملک و ملت ما چه در برداشته است؟ با وجود اینکه این کشورها به لحاظ تاریخی و فرهنگی به ایران و ایرانی نزدیک‌ترند، اما برنده اقتصادی در آن کشورها ترکیه و اسرائیل و عربستان و پاکستان شده‌اند.

اینها همه اجزا و مصادیق امنیت ملی هستند، که متأسفانه از جانب برخی مقامات کشور و جناحهای پر قدرت و مسلط و انحصارطلب نادیده گرفته می‌شوند. آنها فقط روی این مسئله متمرکز شده‌اند که مطبوعات امنیت ملی را پاس نمی‌دارند یا نسبت به آن خدشه وارد می‌کنند. اگر مطبوعات در زمینه موارد سلب آزادی و امنیت شهروندی و افشای روابط فسادآمیز اداری قلم می‌زنند، وظیفه اولیه آنهاست چرا که آنها چشم ناظر و مراقب ارباب قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی‌اند. اگر این وظیفه در جامعه از سوی مطبوعات انجام نگیرد، جامعه را سراسر فساد و تباهی فرا خواهد گرفت. به عنوان نمونه، اگر مسائل مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای از جانب مطبوعات پیگیری نمی‌شد و همان‌باند سعید امامی - که مقامات ما امروز تمام مفاسد سیاسی و فرهنگی را به گردن آن می‌اندازند - در پرده استتار امنیتی به فسادهای خود ادامه می‌داد، در آینده کل حاکمیت آنها با بحران مشروعیت و مقبولیت روبرو می‌شد. در دنیای پیشرفته، مطبوعات آزاد با وظیفه مراقبت و نقادی قدرت و قدرتمندان سیاسی و اقتصادی موجب پالایش روندهای اداری - اجتماعی کشور می‌شوند. از این رو در جاهایی که مطبوعات قوی‌ترند فساد هم به مراتب کمتر است. شگفت این‌که در ۱۴ قرن پیش قرآن پالایش مداوم جامعه و سیر به سوی بهترین جامعه را بر عهده جماعتی قرار داده است که با امر به معروف و نهی از منکر قدرت را مراقبت می‌کنند.^۳ این جماعت امروزه همان کسانی هستند که در مطبوعات مستقل و آزاد قلم می‌زنند.

با این حال معلوم نیست چرا مطبوعات در ذهن برخی حاکمان و جناح انحصارطلب ما این قدر حساسیت برانگیخته است که از هر شرایطی برای کوبیدن و تحدید و تهدید آنها استفاده می‌کنند. مگر جز این است که مطبوعات مستقل در سه ساله اخیر با افشای فسادهای و تباهیهای برخی محافل درون حاکمیت مانع از رشد و پیشرفت تعدی و تجاوز به حقوق شهروندان شده‌اند؟ مگر آنها مبلغ مناهی و

منکرات ضد اخلاقی و اسلامی بوده‌اند و در جهت منافع بیگانگان تبلیغ و اقدام کرده‌اند؟ جرم آنها این است که مردمسالاری و حاکمیت قانون را از برخی مقامات خارجی که روی دموکراسی و قانون و مردمسالاری تأکید می‌کنند، الهام می‌گیرند و در مطبوعات از آنها دم می‌زنند و بر سر تحقق آنها اصرار و تأکید می‌ورزند! در حالی که داعیه مطبوعات مستقل در زمینه مردمسالاری و امنیت شهروندی و حاکمیت قانون و جامعه مدنی دقیقاً مستند به موازین اجتماعی اسلام و قانون اساسی است. جرم دیگر مطبوعات این است که اسرار را هویدا می‌کنند، اسرار اربابان قدرت سیاسی، امنیتی و اقتصادی را.

اگر به سلامت نظام جمهوری اسلامی و حرکت به سوی رشد و توسعه روزافزون به واقع پایبند و وفادارید شایسته نیست که این نهاد مشغول و فداکار را تا این حد مورد بغض و کینه و تهمت و آزار و تهدید قرار دهید. امنیت ملی جز در سایه نظارت ملی ممکن نیست و ارگان اصلی و محوری نظارت ملی جز مطبوعات مستقل از قدرت چیز دیگری نیست.

پی‌نوشتها

۱. سوره نحل، آیه ۱۱۲.
۲. اکثر ما یحتاج الیه الناس، الامن و العدل و الخصب. امام صادق (ع).
۳. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

جنگال رفتنی است، اصلاحات ماندنی است*

در دو هفته اخیر یک جریان سیاسی - اجتماعی در جامعه ما به راه افتاده که از شدت جنگال و سر و صدایی که ایجاد کرده نزدیک است که به یک شبه حرکت اجتماعی تبدیل گردد. جنگال چنان شده است که لباس یک جنبش اجتماعی را بر یک حادثه فتنه‌انگیز می‌پوشانند. در حالی که هر حرکت جمعی که شامل منافع و مصالح یک گروه خاص اجتماعی باشد، و مصالح عام جامعه را دربرنگیرد، جنبش محسوب نمی‌شود، زیرا به جای ایجاد وحدت و پیوند بین آحاد جامعه پیام خصومت و نفرت همراه خود دارد، و به رغم داعیه خیر و مصلحت عموم، تفرقه و خشونت را دامن می‌زند. این نوع حرکات سیاسی - اجتماعی بی‌ریشه همیشه گذرا و انحطاط آورند و هر قدر برای آن نیرو صرف کنند، باز از حد یک فتنه اجتماعی فراتر نمی‌رود. فتنه‌های اجتماعی، هر گاه متعدد و مداوم شوند، نیروی حیاتی جامعه را به تحلیل می‌برند و موجبات نابودی و مرگ جامعه را فراهم می‌آورند. البته این نوع حرکات جنگالی رفتنی است اما جنبش اصلاحی که حدود نیم قرن است که در حافظه تاریخی ملت ما وجود دارد و مبنای فلسفی و اعتقادی هم دارد، ماندنی است.

جنگالی که در دو هفته اخیر در خصوص کنفرانس برلین به راه افتاده است، از همین نوع حرکات سیاسی - اجتماعی است. این حرکت را خوب سامان داده‌اند و از پیش در موردش طرح و نقشه ریخته‌اند اما از آنجا که مبتنی بر تفرقه اجتماعی است، و نه خیر و مصلحت مردم، نتیجه‌ای دربرنخواهد داشت. نگرانی ما از این جنگالی که حول این کنفرانس سامان داده‌اند، تأثیر سویی است که بر حیات اجتماعی و اعتماد مردم می‌گذارد. وقتی مردم دریابند که این همه هیاهو برای هیچ بوده است، آن گاه چه مقدار اعتقاد و اعتماد نسبت به حاکمان در آنها باقی می‌ماند؟!

در اوایل بهمن ماه ۱۳۷۸ دعوتی از طرف بنیاد هانریش بل در آلمان برای شرکت در یک کنفرانس سه روزه و همچنین ملاقات و گفتگو با مقامات دولت و احزاب این دوره مجلس یعنی حزب سوسیال دمکرات و حزب سبزها به دست این راقم رسید. غیر از اینجانب عده‌ای از روزنامه‌نگاران جبهه دوم خرداد، جمعی از روشنفکران کانون نویسندگان و اساتید دانشگاه و حقوقدانان و شخصیت روحانی و همکار خودمان در این نشریه نیز دعوت شده بودند. با این دید که این کنفرانس می‌تواند زمینه خوبی برای سفر موفقیت‌آمیز آقای رئیس‌جمهور به آلمان در ماههای آینده باشد، و هانریش بل هم یک بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی مورد حمایت دولت و مجلس و حزب سبزهای آلمان است، از منظر منافع و مصالح ملی این دعوت را پذیرفتیم.

در آلمان متوجه شدیم که به غیر از ۱۷ نفر دعوت شده از ایران، چند شخصیت دانشگاهی آلمانی و بعضاً ایرانی که در امور مربوط به ایران تحقیق و تدریس می‌کنند نیز حضور دارند. اما حضار، که بیش از هزار و دویست نفر بودند، تقریباً همگی از ایرانیان مقیم در آلمان و اروپا و امریکا بودند. خوشحال بودم که این کنفرانس موقعیت مناسبی خواهد بود تا از مواضع و عقاید هموطنان مقیم خارج در مورد جنبش اصلاحی ایران که نزدیک است به یک جنبش تاریخی و دوران‌ساز مبدل شود، آشنا شوم. شاید این گفتگو می‌توانست آنها را به همکاری با جنبش اصلاحی تشویق کند و احساس تعلق به میهن و بازگشت به وطن را در آنها افزایش دهد.

اگر وزارت خارجه ما از پیش اطلاعاتی منفی درباره دعوت‌کنندگان آلمانی یا طرح جنجال‌آفرینی و غوغاسالاری سیاسی در این کنفرانس داشت، موظف بود که ما را قبل از حرکت مطلع سازد، اما گویا هیچ اطلاع و خبر منفی از دعوت‌کنندگان نداشته و تاکنون هم در این مورد ابراز نظر نکرده است. فقط چند روزنامه که خط مشی آنها برای تمام هموطنان روشن است و نیز صدا و سیما که امروز در معرض اتهام است، حول این کنفرانس به جار و جنجال و جوسازی دست زده‌اند.

در نخستین روز کنفرانس عده‌ای حدود صد نفر علیه جمهوری اسلامی و افراد سخنران شعار دادند تا در روند جلسه اختلال ایجاد نمایند. نظر همه مدیران و مسئولان ایرانی و آلمانی کنفرانس این بود که هدف آنها به تعطیلی کشاندن کنفرانس است. لذا همگی تصمیم گرفتند که مقاومت کنند و در زیر رگبار شعارها و داد و فریادهای مهاجمان به سخنرانی خود ادامه دهند و حتی به پرسشهای حضار که گاه تند و گزنده هم بود، با صبر و بردباری پاسخ گویند.

در پایان جلسه، قضاوت اکثر حضار و برگزارکنندگان جلسه این بود که این جلسه کاملاً به نفع سخنرانان تمام شده و برعکس، مهاجمان بسیار بی‌اعتبار شده‌اند. در این جلسه بیش از دیگران به آقایان اکبر گنجی و یوسفی‌اشکوری و اینجانب اهانت شد. اما از آنجا که ما به شیوه مقابله به مثل معتقد نیستیم،

با منطق و آرامش و احترام توانستیم بینندگان و شنوندگان بی طرف را نسبت به حقانیت خود متقاعد سازیم. اما اینک چند روزنامه مشخص و صدا و سیما به دلیل اینکه این روش را در پیش گرفتیم، ما را محکوم و مورد اهانت قرار می دهند و حکم تعطیل جلسات کنفرانس را صادر می فرمایند. جالب اینکه هم موضع مهاجمان درون جلسه تعطیل کنفرانس بود و هم موضع این رسانه های داخلی! وقتی بین اهداف و شیوه عمل دو طرف قضیه - که هر دو به ظاهر شدیداً دشمن یکدیگرند - این همه توافق و هماهنگی مشاهده می شود، آن را بر چه چیز می توان حمل کرد؟ آیا جز این است که هر دو طرف قضیه می خواهند حیات سیاسی - اجتماعی خود را با جنگال و هیاهو تداوم بخشند؟ این دو، به لحاظ منش و ایدئولوژی، یک نوع قرابت و همسانی با هم دارند و به لحاظ مخالفت و عناد نسبت به جریان اصلاحات سیاسی در ایران نیز هم نوع هستند.

از سوی دیگر، کنفرانس مزبور قدمی در راه بهبود روابط ایران و آلمان و به طور کلی، اروپا بود. آن هم روابط مردمی و نه فقط دولتی. چه کسانی یا چه مقامات و گروهها و یا کدام دولتها و سیاستهایی این نوع بهبود را نمی پسندند و چه مقاماتی ارتباط جدید و منطقی، و هماهنگی بین دو پاره تن ملت ایران، یعنی ایرانیان داخل و خارج کشور را بر نمی تابند؟ چه نیروهایی ایجاد و گسترش فضای گفتگو و مسالمت بین نحله های فکری و اصناف ملت ایران را تحمل نمی کنند و بالاخره کدام گروه اجتماعی یا قدرت خارجی است که رشد فرهنگ تقدم و اولویت منافع و مصالح ملی بر عقاید و مصالح و منافع گروهی را که خمیرمایه رشد و توسعه جامعه مدنی و ایرانی سربلند خواهد بود نمی پسندد؟ آن گروه یا جبهه یا قدرتی که این موارد چهارگانه را نمی خواهد، در واقع طالب اصلاح وضع و حال ملت ایران نیست و خواستار عقب ماندگی ایران و ایرانی است، مسالمت را نمی پسندد و خشونت را دوست می دارد، طالب تأکید بر انحصار قدرت و تبعیض و تمایز است و از پذیرش مشارکت و وفاق پرهیز دارد، صلح و مسالمت بین طبقات و قشرها و گروه بندیهای اجتماعی ایران را بر نمی تابد، نقشه جنگ و جدال اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی را می کشد. اما این خواستنها و نخواستنها، جملگی از موارد توسعه فرهنگی - سیاسی ایران و مقدمه ورود به دروازه توسعه اقتصادی - اجتماعی است و این نوع توسعه است که موجب بقا و رشد و اقتدار ایران و ایرانی می گردد. پس در نتیجه این دو نحله خشونت گرا و ضد اصلاحات که به ظاهر در برابر هم قرار دارند، هیچ یک طالب بقا و اقتدار و وحدت ایران نمی باشند و از این منظر با هم شریکند. این است حاصل مشاهدات ما، طی دو، سه هفته اخیر در برلین و اروپا و ایران. اما در شرایط حاضر لازم نیست که ما دامنه تحلیل و تصورات خود را فراتر ببریم و وابستگی و هم جبهتی این دو گروه یا دو نحله به ظاهر مقابل هم را، با سیاستها و قدرت خاصی در جهان جستجو کنیم. اما این نحله ها رشد و ترقی ایران و گسترش پیام اسلام در جهان و هم آغوش اسلامیت با ایرانیت در ایران را مستلزم نفی خود تلقی

می‌کنند و از این روست که هم با اسلام در ایران و هم با قوام و اقتدار و وحدت ایران مخالفت می‌نمایند.
آنچه در کل کنفرانس گذشت

اما در روز دوم؛ در جلسه صبح که پیرامون نهضت دانشجویی صحبت می‌شد پس از پایان سخنان سخنران اول (آقای علوی تبار)، و شروع سخنرانی دوم (آقای افشاری) به ناگاه سالن دچار همه‌مه و تشنج گردید و ظاهراً خانمی هم در انتهای سالن و در جایگاه مهاجمان سعی در ایجاد تشنج به قصد تعطیلی مراسم کرده بود. این هیاهو چند دقیقه بیشتر طول نکشید. با توجه به شعارها و تظاهر ضد مذهبی که می‌شد این تصور به وجود آمد که آن تظاهرات شدید و موهن علیه اشخاص مذهبی است. بنابراین خانم لاهیجی و سپس آقای محمود دولت‌آبادی پشت تریبون رفتند و سخنانی در آرام‌سازی اخلال‌کنندگان گفتند که مؤثر نیفتاد. آقای دولت‌آبادی به این شعر فارسی اشاره کرد که:

پدر کشتی و تخم کین کاشتی پدر کشته را کی بود آشتی؟

آیا همه شما پدر کشته هستید که این چنین ناسازگاری می‌ورزید؟! و سپس در پی ایراد شعارهای مرگ بر... توسط آنها، گفت که شما به من فحش بدهید و به جمهوری اسلامی توهین نکنید. اما سالن به آرامش دست نیافت و همه جلسه را ترک کردند و مراسم تعطیل شد. در هنگام نهار رؤسا و مسئولان سمینار هانریش بل و مرکز فرهنگهای جهانی بل به مشورت پرداختند که مهاجمان قصدشان بر هم زدن کنفرانس است و ما این را نمی‌خواهیم، ولی با این اغتشاشات هم نمی‌شود جلسه را ادامه داد، چه باید کرد؟ بالاخره پس از مشورتها قرار می‌شود با سران آن گروه مذاکره شود و به دو نفر و به هر کدام یک ربع فرصت داده شود که حرفهایشان را از پشت تریبون بگویند، به این شرط که بقیه ساکت شوند و اگر این روش هم مؤثر نیفتاد، از روز بعد افراد را فقط با کارت ورودی به سالن راه دهند.

جلسه بعدازظهر طبق همین قرار آغاز شد. دو نفر خانم از جانب آنها حرف زدند ولی باز دوستانشان سکوت نکردند و بر شدت تظاهر و شعار افزودند. اینجانب با این فکر که آنها به حرف خودشان هم عمل نکردند و عملی خلاف اخلاق انسانی و سیاسی مرتکب شده‌اند، در حال تشنج شدید در سالن، جلسه را ترک کردم. خانم کدیور هم قبل از من جلسه را ترک کرده بودند. پس از آن بوده است که آن دو منظره ناشایست از جماعت ناچیز تظاهرکنندگان و رقصیدن آنها اتفاق افتاده است و بدین ترتیب به فاصله کمتر از ده دقیقه تمام ایرانیان مدعو و سخنران و مسئولان ایرانی و آلمانی جلسه را ترک کردند. بنابراین تمام مدتی که آن جماعت به تظاهرات مستهجن پرداختند (در جلسه صبح و بعدازظهر) جمعاً به ۲۰ دقیقه نرسید. اما ما شنیدیم که در تلویزیون ایران، از کل جریان سمینار یک فیلم نیم ساعته نشان داده‌اند و چنین وانمود کرده‌اند که گویا در تمام مدت کنفرانس یعنی در سه روز که جمعاً ۱۶ ساعت وقت گرفت، این گونه تظاهرات موهن ادامه داشته و در تمام این مدت، مدعوین ایرانی به تماشای آن رفتارها و مناظر

پرداخته‌اند و این کاملاً خلاف حقیقت است. تلویزیون ایران، از این جهت یعنی از نظر برجسته و عمده کردن عمل غیراخلاقی آشکار نیز، هماهنگ با آن گروه مهاجم، عمل کرده است. در روز سوم همه افراد با کارت دعوت قبلی پذیرفته شدند، لذا جلسه با حدود تقریباً یک هزار نفر از مستمعین با آرامش ادامه پیدا کرد و مراسم کنفرانس پایان یافت.

حاصل این جلسات که ۱۶ ساعت طول کشید برای ما و تمام حاضرین و مدیران جلسه در یک نتیجه‌گیری مورد اتفاق نسبی همگان به قرار زیر بود:

۱ - جماعت اخلاک‌کنندگان، با توجه به بسیج و فراخوانی که از همه کشورهای اروپایی کرده بودند جمعاً از ۲۰ درصد جمعیت حاضر در سالن کنفرانس تجاوز نمی‌کرد. یعنی در حقیقت، در تمام اروپا، این جماعت که مخالفت افراطی با روند اصلاحات سیاسی - فرهنگی دارند از بین ده تا پانزده درصد جمعیت ایرانیان مقیم اروپا تجاوز نمی‌کند و این دقیقاً همان نسبت طرفداران خشونت و انحصار در ایران است!

۲ - سخنرانان ایرانی کنفرانس با روش متانت و تحمل و نیز به خاطر درونمایه سخنان خود، به طور کامل حقانیت خود در مواضع و اخلاق اجتماعی - سیاسی را به تمام حاضرین نشان دادند و غالباً نیز حرفهای اصلی خود را مطرح کردند. در عین اینکه بین آنها تفاوت‌هایی هم دیده می‌شد.

۳ - ادامه کنفرانس تا انتها، کاملاً خلاف میل اخلاک‌گران بود. و رفتار سخنرانان ایرانی هم آنها را کاملاً بی‌منطق و بی‌آبرو نمود. بنابراین نتیجه کنفرانس برای ما ایرانیهای دعوت شده از هر جهت مثبت بود. مضافاً به اینکه با دیدار هموطنان خارج از کشور، چنین فهمیدیم که روند تحولات فکری و احساسی در میان ایرانیهای خارج از کشور نیز شباهت بسیاری به تحولات مردم درون کشور دارد. آنها نیز پس از تلاطمها و تحمل شداید سالهای اولیه مهاجرت که معلول مهاجرت و تبعید اجباری از وطن بوده، اکنون به راه حل اصلاحات تدریجی و مسالمت‌آمیز، در چارچوب قانون رسیده‌اند و این یک نتیجه‌گیری بسیار مثبت و میمون است که امیدواریم با ادامه ارتباطات متقابل این مواضع به رشد و تکامل کافی دست یابد و بار دیگر، ملت ایران در گرد یکدیگر و در وطنشان، در تحت شرایطی خالی از تشنج و تنش و قهر، در جوی از مسالمت‌جویی و حقیقت‌گرایی زندگی کنند.

این راقم، هم از نظر وظیفه خود، در برابر خوانندگان و هموطنان ایرانی و اسلامی خود، و هم از نظر ضرورت واکنش نسبت به تبلیغات و جنگالهای هفته اخیر جناح انحصار در داخل کشور، تکلیف خود دانسته که این گزارش مختصر را به عرض هموطنان برساند تا مشروح آن را پس از دیدارهای از قبل برنامه‌ریزی و قول داده شده در اروپا، و بازگشت به وطن عزیز به اطلاع دلسوزان مردم و میهن برساند. متأسفانه ماجراجویان انحصارطلب در همین فاصله با مشغول کردن مردم به جنگال کنفرانس برلین، طرح تغییر قانون مطبوعات را که موجب تعطیلی مطبوعات مستقل و حقیقت‌جو در کشور خواهد شد،

از تصویب گذراندند. جنجال اخیر جز اغفال مردمان به چیزی دیگر قابل تعبیر نیست. اگر برخی کرسی‌نشینان قدرت و موقعیت در یک کشور، با مردم تحت حاکمیت و تسلط خودشان، این چنین رفتار کنند آیا آنان با ملت یگانگی و وحدتی دارند؟ اگر پاسخ این سؤال منفی است، باید اذعان کنند که ملت ایران به رغم تحمل این فتنه‌ها و فشارها، ملتی بسیار با تحمل و صبر و خویشتن‌داری است و خداوند مکرراً وعده داده است که عاقبت نیک از آن صابرين و متقين است و فریب و مکر و جنجال روی به مرگ و انتها دارد.

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com

تعمیر و مرمت بناها

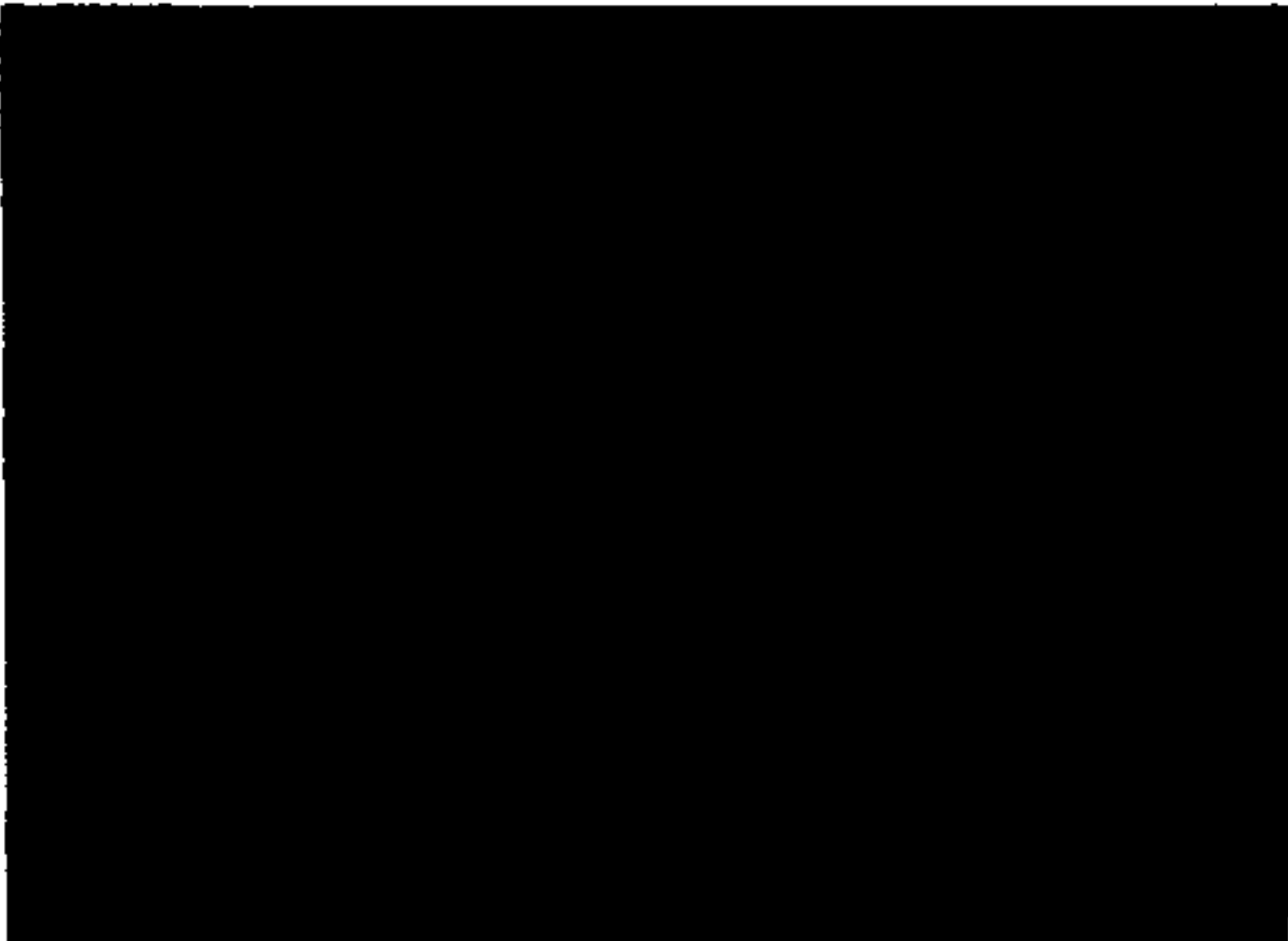
Reza.Golshah.com
www.KetabFarsi.com



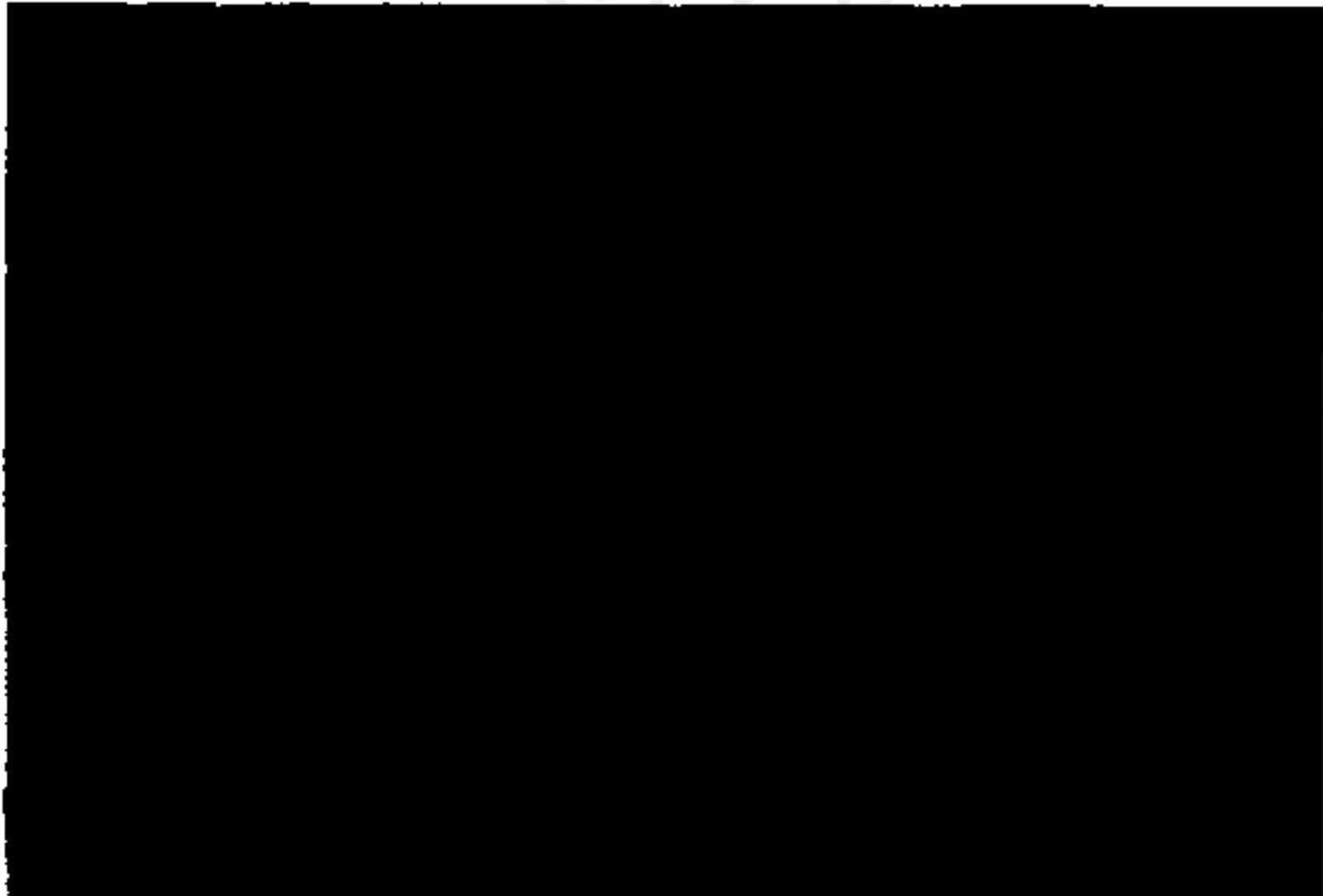
عزت الله سجایی در دوران جوانی



عزت‌الله سعحایی در زمان مدیریت سازمان برنامه و بودجه



عزت الله سحابی در حال گفتگو با آیت الله طالقانی در مجلس خبرگان.



عزت الله سحابی در حال سخنرانی معروفش در خزانه بخارائی (ترمینال جنوب)
در باره مصوبات مجلس خبرگان.



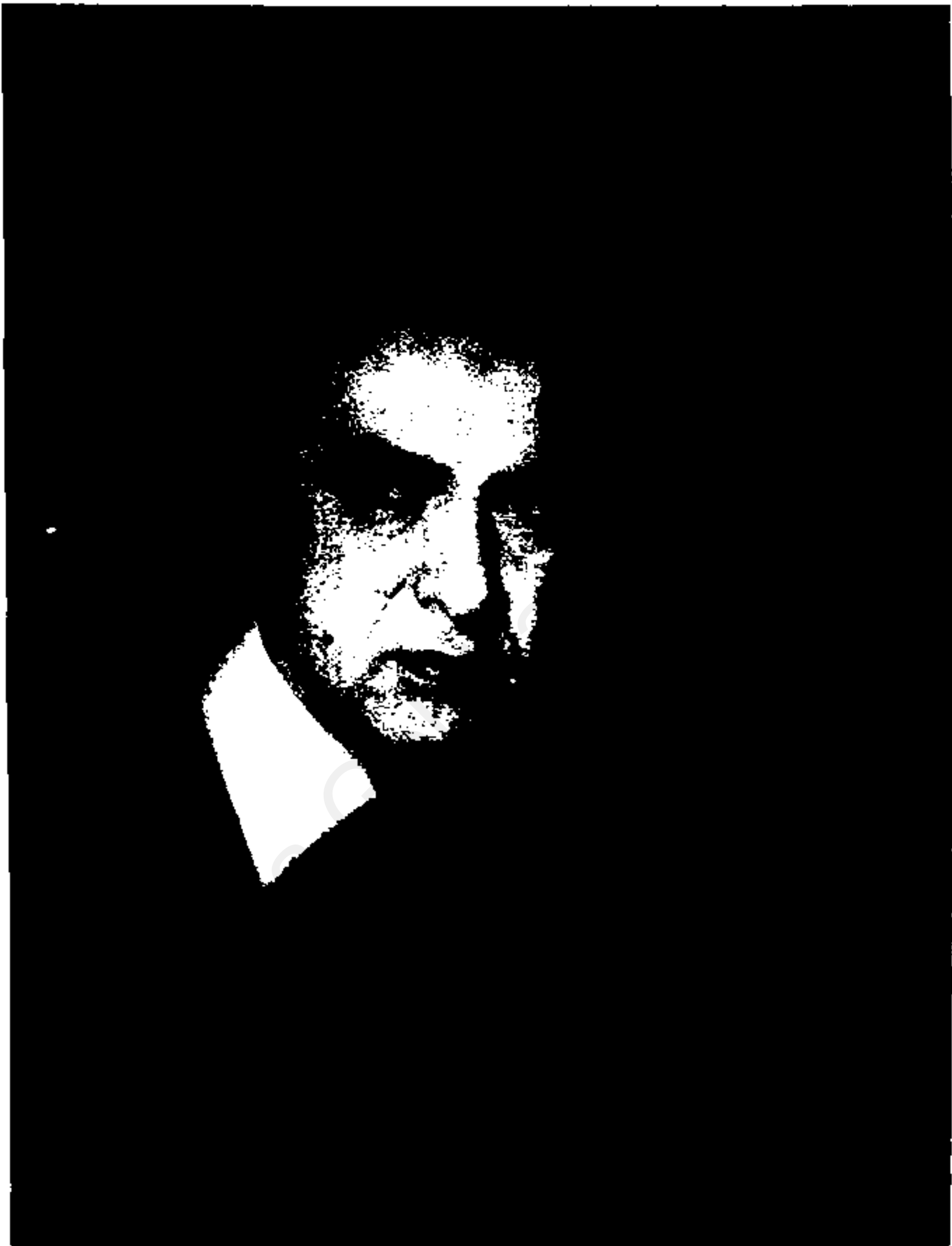
۱۴ اسفند ۵۹ - عده‌ای از نمایندگان مجلس اول برای قرائت فاتحه و ادای احترام در احمدآباد عازم مزار دکتر محمد مصدق هستند. نفرات از راست: ۱- شهاب محمودی ۲- علی اکبر معین فر ۳- یدالله سحابی ۴- هاشم صباغیان ۵- کاظم سامی ۶- عزت‌الله سحابی ۷- صلاح‌الدین بیانی ۸- سیدعلینقی نقوی ۹- عباس منوچهری ابوسعیدی.



عزت‌الله سحابی و مرحوم احمد بازرگان (برادر بزرگ مرحوم مهندس بازرگان).



تصویری از یکی از سمینارهای وزارت نیرو در دهه ۶۰



عزت‌الله سجایی در سازمان برنامه



عزت‌الله سجایی در حال مصاحبه مطبوعاتی به خاطر نامزدی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶



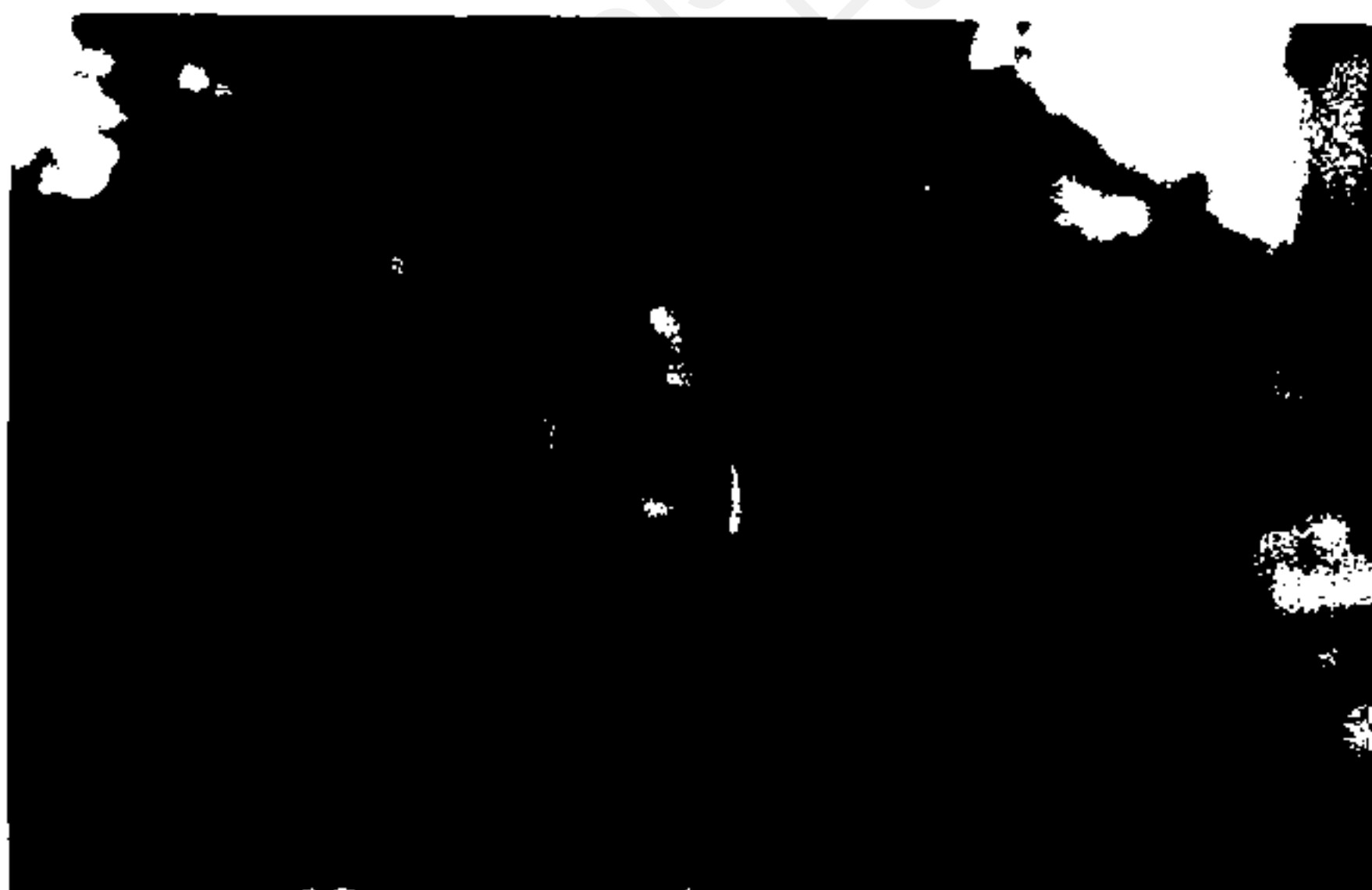
عزت‌الله سجایی - دادگاه اول ایران فردا - اسفند ۱۳۷۶.



عزت‌الله سحابی - دادگاه دوم ایران فردا - آبان ۱۳۷۷.



عزت الله سحابی در حال سخنرانی در یک مجلس خصوصی در قزوین - رمضان ۷۷.



عزت الله سحابی در شیراز - ۱۳۷۶.